

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم سلام عليكم و رضوانه: با عرض پوزش از جناب استاد و کاربران عزیز که وقت می‌گذارند و این وجیزه‌ی ناچیز را مطالعه می‌کنند. پیش از مطالعه از جناب استاد با اطاله‌ی وقت شریف‌شان در وسط ضیافت توحیدی ماه خدا عذرخواهم و محتاج دعا‌های توحیدی‌تان هستم. به مناسبت شهادت افق گشای جناب حضرت آوینی نوشته‌ای را به خدمتتان ارسال می‌کنم تا شاید ما را هم جزو خادمان و نوکران این شهیدان به حساب آورند.

آوینی و هنر اشرافی انقلاب اسلامی در طلیعه‌ی طلوع انقلاب اسلامی در میان اندیشه‌های عصر خویش از بلوک شرق و کمونیست و جامعه‌های کارگری و احزاب کمونیستی چین و شوروی و بلوک غرب و تفکر لیبرال و اندیشه‌های اومانیستی و سکولار غربی، «انقلاب اسلامی» در تاریخی حاضر شد که جهان در سیطره‌ی این اندیشه‌ها در جریان بود. امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) با نور فهم الهی خود متوجه‌ی شروعی دیگر در تاریخ بود که دیگر نه شرق برای بشر سخنی نو دارد و نه غرب می‌تواند مأمن و مونس انسان این زمانه شود، بنابراین امام سخنی تازه را در انداخت از انسان و جهان و از تاریخی که با انسان میان شرق و غرب در حال طلوع است، و مطلع الفجر این انسان شروق توحیدی، عالم جدیدی است به نام «انقلاب اسلامی» که بنیاد آن توحید است، درست نقطه‌ی مقابل اندیشه‌ی اومانیسم و خودبنیادی انسان. در این شروع و آغاز، فهمی جدید و مناسباتی جدید در تاریخ شکل گرفت و تقابلی نو را با اندیشه‌های زنده‌ی تاریخ غرب در انداخت و بنای تازه‌ای را برای نظام اجتماعی بشر پی‌ریخت تا انسان در تعالی اراده و اختیار در چنگال هوس تمدن غرب، انسانیت‌اش لگدمال خیالات و توهمات مناسبات عالم مدرن نباشد و نظمی را تأسیس کند تا در آن انسان در قامت خلیفه‌ی الهی خود را برانداز کند. این شروعی بود از یک آغاز که در اندیشه‌ی مکتبی امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) جا گرفته بود و برای آن طرح نهضتی را در انداخت که ساختمان وجودی انسان را از مراتب ملک تا ملکوت در نظر دارد و جنبه‌ی قدسی انسان را فدای جنبه‌ی مادی و ملکی او نمی‌کند. انسان در اندیشه‌ی امام به تعبیر آیت الله جوادی آملی:

«انسان حقیقی کسی است که در محدوده حیات حیوانی و طبیعی نایستد.» همچنین می‌فرمایند:
«انسان حقیقی در سایه تعلیم قرآن کریم به انسانیت دست یافته، از وضعیت روشنی بهره‌مند است و در همه امور حیات خود می‌تواند با شفافیت سخن بگوید. او می‌داند از کجا آمده است و به کجا می‌رود و نیز رابطه‌ی خودش را با جهان اطراف و روابطی که بین اجزای عالم برقرار است را می‌داند.»

این سخنان به خوبی می فهماند که سخن از انسان دیگری در میان است و حرفی نو از عالمی دیگر از تاریخ به میان آمده است. شهید آوینی (رحمت الله علیه) از جمله کسانی بود که این «طلوع تاریخی مکتب امام» را فهمید و تقابل تاریخی جبهه‌ی تمدنی حق و باطل را دریافت و خود را در ذیل اندیشه‌ی قدسی تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی حاضر کرد تا مبین و معلّم این مکتب انسان‌ساز خمینی شود. در اصل، آوینی راوی عالم توحیدی امام (سلم الله علیه) شد و دست به ابر روایت تاریخ تمدن توحیدی اسلام شد. تاریخی با حضورش در برابر مکاتب عالم مدرن حرفی تازه از انسانی جدید در تاریخ داشت. سخن از تولد انسانی دیگر با ابعاد متعالی و مکتبی انسان‌ساز با نگاه به افق ملکوتی عالم بود و آوینی هنر فهم این عالم را در خود داشت و آن را پرورش داد تا خود را معلم و راوی حکایت انسان عصر انقلاب اسلامی کند. «روایت فتح آوینی»، قصه‌ی حضور انسان ملکوتی است که در زمین، جنود خداوند است، همان انسانی که در مقاومت خرمشهر خدا را به صحنه‌ی زمین آورد و امام فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.» یا در سخنانی دیگر امام در مقاومت این بسیجیان فرمود:

«این جانب از دور دست و بازوی قدرتمند شما را که دست خداوند بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم. شما دین خود را به اسلام عزیز و میهن شریف ادا کردید و طمع ابرقدرتها و مزدوران آنان را از کشور خود بریدید و سخاوتمندانه در راه شرف و عزت اسلام جهاد کردید یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً.»

تماماً سخن از اندیشه‌ای دیگر در تاریخ دیگر است و آوینی این اشراق قدسی را در طلوع انقلاب اسلامی در مکتب امام (رضوان الله تعالی علیه) به خوبی درک کرد و از همه مهم‌تر آن است که آوینی در این اشراق تاریخی و در این تاریخ توحیدی حاضر شد و «هنر» را که اساساً مقوله‌ای است خنثی که ذاتاً نه حُسن می‌پذیرد و نه قُبْح، بلکه ماهیتی است برآمده از اندیشه‌ها و مکاتب و فرم و محتوای آن را اندیشه‌ها هستند که تأمین می‌کنند. و آوینی به «هنر» ارزش داد و «تقدس» بخشید در روزگاری که هنر در خدمت هرزه‌انکاری‌ها و در ذیل اندیشه‌های نیست‌انگار و ابتذال به سر می‌برد، آوینی آن را تقدس بخشید و «هنر انقلابی» را بنا نهاد. البته منظور سخن این نیست که او آغازگر هنر انقلاب اسلامی بود، نه! او جزو اولین‌های آغاز هنر انقلاب اسلامی بود. آنچه کار آوینی را ارزش بخشید این بود؛ «هنر» را خوب می‌شناخت و تأثیر هنر بر انسان را خوب درک کرده بود و اثرپذیری انسان از هنر را آگاه بود. فلذا «هنر مقدس» را برای حضور در عالمی جدید در مواجهه با انسان انتخاب کرد. به همین جهت ما کار آوینی را به نام «هنر اشراقی انقلاب اسلامی» گذاشتیم.

بزرگترین سرمایه‌ای که آوینی با آن به ساحت هنر باریافت آن بود که بنیادهای معرفتی و اندیشه‌ای غرب را خوب می‌شناخت و از مکتب انسان توحید امام هم کاملاً آگاه بود، فلذا تقابل ذاتی هنر انقلاب اسلامی را با هنر غرب مدرن در بنیادهای معرفتی آنها می‌دید، فلذاست که کار آوینی مشحون و مملو از مفاهیم قدسی و معارف اشراقی است. آوینی «هنر» را غایت نمی‌دید بلکه فاعلیت هنر را در غایت

قدسی انسان جستجو می‌کرد و روایت فتح، تجلی این‌چنین نگاهی است که آوینی در آن زیست می‌کند. آوینی در عالم خمینی خود را پیدا کرده است و با تاریخ خمینی زندگی می‌کند و حیات انسان این تاریخ را هم در مکتب امام جستجو می‌کرد و این تاریخ را عصر بیداری انسان نامید، چرا که او خوب کارد به استخوان نشسته‌ی نهیلیسم را به جان آدمی در جهان مدرن هم به خوبی چشیده است، و هم درک کرده، و هم انسان خودبنیاد عالم مدرن را می‌شناسد که در آن‌جا سخن از ایثار و بذل جان و فداکاری و ساحت معنای جایی ندارد، آنجا تمام مناسبات انسان در طبیعت و ماده است که تعیین می‌شود و انسان بُریده از معنا با خود زیست می‌کند و انسان در رابطه با خدا معنایی ندارد و خدا در مناسبات آن‌ها مرده است و جایی برای حضور خدا نمی‌ماند و این جاست که آوینی به دنبال خدایی می‌گردد که خمینی به تاریخ آورد، خدایی که در سنگر رزمنده‌ی سیزده سال حاضر است و در ایثار آن مادر پیری که تمام دارایی‌اش یک مرغ است که آن را هم برای رزمندگان هدیه می‌دهد؛ حاضر است. خدایی که در تمام صحنه‌های جبهه، خودش را نشان می‌دهد و رزمندگانی که وقتی از آنان می‌پرسی این‌جا چه می‌کنید؟ می‌گویند البته که ما کاری نمی‌کنیم، اینجا هر کاری که شده، کار خدا بود.

آری! آوینی قهرمان فهم تاریخی است که با «انقلاب اسلامی» طلوع کرد و کوشید تا این طلوع را با هنر مقدس و متعالی به انسان نشان دهد و انصافاً آوینی موفق بود در ارائه‌ی «هنر انقلاب اسلامی»، و باید گفت استاد تمام هنر انقلاب اسلامی، چرا که او از یک سو بایست فهم و ادراک این حقیقت قدسی را که در ساحت ملکوتی است و از جنس معناست به ساحت خیال بیاورد تا بتواند از محسوس پلی بزند برای فهم آن حقیقت معقول و معنا، و این کار انسانی است که خود نیز از عالم معنا بهره‌ای داشته باشد و در افق خیال دستی بر آتش؛ و آوینی این هر دو را داشت. هم خوب «معنا» را می‌یافت و هم برای نمایش آن در صورت محسوس از خیال ناب بهره برده بود. آوینی شاگرد اشراقی مکتب امام است که در این اشراق، خود را حاضر کرده است و با حضور در آن به سر منزل مقصود انسانی خویش هم نایل شد. حضور در دل یک حقیقت اشارت به آن است که ابتدا انسان آن طلوع قدسی را بیابد و بفهمد و تصدیق کند و بعد از آن در دل آن شروع و طلوع شروق نور آن مکتب قرار بگیرد، در هر جایگاهی که باشد، بعد از آن این مکتب است که او را در دل این اشراق راهنمایی می‌کند البته که اراده‌ی قرارگرفتن در این مسیر به دست انسان است که خود را وارد به این عالم بکند آنچنان که شهید باقری‌ها و باقری‌ها در آن قرار گرفتند و جبهه‌ی دفاع مقدس را به بهترین نحو و با استمداد از شروق این نور تابیده در مکتب خمینی به بهترین وجه اداره کردند و مگر راهی به غیر از این برای ادامه‌ی انقلاب اسلامی هست پیش روی جوانان بسیجی‌مان که داعیه‌دار ادامه انقلاب اسلامی هستند؟؟!!

البته سخن در باره‌ی آوینی بس بیش از این و مفصل‌تر است و می‌شود در باب گفتگوهای او در موضوعات مختلف سخن‌ها گفت و از بنیادهای اندیشه‌ای او در مسایل گوناگون سخن گفت و نظام اندیشه‌ای شهید آوینی را بررسی کرد که جای کارهای زیادی هم هست برای امتداد معنا بخشی به کارهای آوینی و بررسی‌های تاریخی کارهای او در انقلاب اسلامی و هنر انقلاب اسلامی. هنر در اندیشه

ی کلان رهبران انقلاب اسلامی هم بسیار مهم و مورد توجه بوده است. امام خمینی (رضوان الله علیه) فرمودند:

تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهنده اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله و سلم- اسلام ائمه هدی- علیهم السلام- اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه داری و کمونیسم خون آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی و اسلام مرفهین بیدرد، و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد.» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص: ۱۴۵ و ۱۴۶).

در سخنان امام هم دقیقاً هنر ابزاری است برای غایت و تعالی انسان و تقابلی است در برابر هنر مبتذل و تقابل با ساحت ماده و طبیعت و هوس. هنری که فاعلیت و برانگیزاننده‌ی انسان باشد برای پیشبرد عالم انسان حقیقی و بریده از معنویت و باطن عالم ماده نباشد. سخن از هنری است که منشا و مبدا آن عالم معناست و صورت این هنر، تصویر معنایی است که رهاورد سفر به حقیقت و یافت معنا باشد. و آوینی شاگرد همین مکتب معرفتی است. و در آخر این نوشته لازم یدانم سخنانی از رهبر معظم انقلاب را شاهدی بیاوریم بر اندیشه های هنر توحید حضرت امام (رضوان الله علیه) تا با بازخوانی این اندیشه‌ها و گفتگو پیرامون آن بتوانیم هنر انقلابی را اعتلا ببخشیم و ساحت هنر را از چنگال خشونت و توهم و خیالات ناپاک اندیشه ی غرب در آوریم و از اسارت عالم ماده و طبیعت و هوی و هوس نجات دهیم و این نیازمند گفتگو پیرامون بنیان‌های معرفتی هنر مقدس و هنر انقلاب اسلامی است، از این جهت که ۱. هنر چیست؟ ۲. هنرمند کیست؟ ۳. هنر، خیر یا شر است؟ ۴.... و سؤالات بسیاری که اساساً در علم برتر یا به قولی در زبان برتر علم از آن سخن گفته می شود که در قالب فلسفه‌ی هنر به این سوالات جواب داده می‌شود.... به امید آن‌که بتوانیم در امتداد اندیشه‌های قدسی امامین انقلاب، راهی برای ادامه‌ی هنر انقلاب اسلامی قدمی بر داریم.

اما «هنر» در کلام مقام معظم رهبری «حفظه‌الله تعالی» این‌چنین است:

«شک نباید کرد که انقلاب به هنر نیازمند است و هنر انقلاب از آنجا که باید حامل مفاهیمی نو و قهراً ناآشنا باشد و از آنجا که باید با همه معارضه‌ها و خصومت‌هایی که هیچ انقلابی از آن مصون نیست، درگیر شود و از آنجا که باید معارف نوین را در ذهن‌ها راسخ و ماندگار سازد، ناگزیر باید هنری ممتاز و فاخر و پیشرو باشد. ***** ابزارهای هنری بی شک، رساترین، بلیغ‌ترین و کاری‌ترین ابزار ابلاغ و تبلیغ پیام است. ***** هنر یک شیوه بیان است، یک شیوه ادا کردن است. منتها این شیوه بیان، از هر تبیین دیگر رساتر، دقیق‌تر، نافذتر و ماندگارتر است. دقت در هر یک از این چند تعبیری که عرض کردم: رساتر بودن، دقیق‌تر بودن، نافذتر و ماندگارتر بودن، در فهم معنای هنر کمک می کند. ای بسا که یک گزارش غیر هنری، گر چه علمی و تحقیقی و دقیق، خاصیت ارائه هنری را نداشته باشد. بارها گفته ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود،

شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیام های حق و باطل نیست ***** کار هنر با محتوی پایان نمی یابد، قالب نیز ارزش بسیار دارد. ظرف نازیبا، مظهر زیا را زشت جلوه می دهد و برای ساختن ظرف زیبا در عرصه هنر، تنها استعداد کافی نیست، آموزش هم ضرورت دارد. هنرمندانی که قدرت آموزش اصول هنری را در خود می بینند، باید به یاری جوانان بشتابند. ***** شعر و هنر، زیباترین قالب برای همه پیام های نوین و مایه گسترش و نفوذ این پیام ها تا همه جای خطه وسیع دل ها و جان های انسانی ست و شاعران و سخن سرایان آگاه، همیشه توانسته اند والاترین معارف انسانی را در کتیبه روزگار با نقشی جاودانه، به نسل های بعد از خود بنمایانند. ***** هنر دقیق ترین و رساترین وسیله انعکاس اندیشه ها و آرمان های شریف می باشد. ***** هنری که در خدمت حق، انسانیت و راستی و درستی قرار داشته باشد، ارزشمند محسوب می شود. ***** اگر در جامعه، درخشش هنر وجود داشته باشد، فضای جامعه درخشان می شود. ***** هنر در جمهوری اسلامی یک وسیله و ابزار و از شمار بهترین هاست. اگر جمهوری اسلامی حرفی برای گفتن و یا ایده ای برای عرضه کردن دارد، این عرضه باید با بهترین شیوه ها که همان هنر است انجام گیرد. ***** هنر امروز ایران، هنر مقاومت است، نه هنر تسلیم و سازش. این گونه هنر، شرط اصلی آگاهی و زمان شناسی و نیز شجاعت و گستاخی در برابر تهاجم وحشیانه ای است که در آن از همه ابزارها برای سرکوبی و به ذلت کشانیدن ملت ما استفاده می شود. بنده از ته دل و از بن دندان، ایمان راسخ و قطعی دارم که هنر آینده این کشور، هنری جوشنده و هنری برتر خواهد بود. همان طور که در میدان های دیگر مشاهده کردیم.»

اینها مجموعه ای بود از سخنان رهبر معظم انقلاب پیرامون «هنر» که در جلسات مختلف ایراد فرمودند که هر کدام از آن جای بحث و تفصیل دارد که در این وجیزه نمی گنجد، اما راهی است و اشارتی است برای بازخوانی اندیشه های امامین انقلاب پیرامون «هنر انقلاب اسلامی» .

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همه حرف در مورد شخصیت شهید آوینی بزرگ در همین یک جمله جنابعالی نهفته است که او توانست متوجه طلوع تاریخی شود که با حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» به ظهور آمد و آن شهید بزرگوار بیش از آن که به حاشیه های اطراف خود مشغول شود، نظر به چشم اندازی انداخت که در آن، همه بودن بیکرانه خود را حاضر دید و فهمید چه آینده بزرگی در این حضور تاریخی در انتظار بشری است که بنا دارد در امروز خود از دیروز و فردایش غافل نباشد، بشری که از اکنون زندگی که قصه ظلمات جهان امروز غربی است، خود را آزاد کرده است. با نظر به شهید آوینی و سیره و سخن او ما نماد انسان متفکری را در کنار خود می یابیم تا در عمق حضور تاریخی مان همه آنچه قابل درک و قابل تفکر است، را تجربه کنیم. اگر این همه به آن شهید بزرگوار خود را نزدیک می کنیم، به علت آن است که بنا داریم در شخصیت انسان عصر انقلاب اسلامی به دورترین

افق‌ها بنگریم و با مردمانِ امروز خود سخن بگوییم، سخنی که تمام ابعاد گسترده انسان آخرالزمانی را مخاطب قرار داده.

بگذار بیش از آن‌که بنده از شهید آوینی سخن بگویم، کاربران محترم به آنچه شما به‌خوبی در این مورد سخن گفته‌اید؛ نظر کنند. تلاشی برای در میان‌گذاردن شخصیتی که می‌تواند متذکر جامعیت جوانان امروزین ما باشد. موفق باشید